

نگاهی تحلیلی به تشبیه در «نیمه تاریک ماه»؛

(مجموعه داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری)

فاطمه یوسف پور سیفی^۱

چکیده

هنر داستان‌نویسی در ایران، بخصوص در آثار برخی از نویسندگان معاصر ایرانی آمیخته با صناعات شعری است و زبان داستان به زبان شعر نزدیک می‌شود. این ویژگی را هم در کاربرد موسیقایی زبان از جانب برخی نویسندگان می‌توان دید و هم کاربرد عناصر بیانی چون تشبیه و استعاره و کنایه و در این میان هوشنگ گلشیری از نویسندگانی است که با کاربرد بسامد بالای تشبیه، به آثار خود بالاخص داستان‌های کوتاهش، رنگی از شاعرانگی زده است. او در بسیاری موارد کارکردهایی چون حسی کردن امور ذهنی، تقریر حال مشبه، فضا سازی، توصیف شخصیت و ... بر تشبیهاتش حمل کرده و به این شکل از این عنصر شعری در جهت بیان هنری استفاده کرده است. تشبیهات او خاستگاه‌های متفاوتی دارد و غالباً نو است و گاه کلیشه ای و برگرفته از سنت. پژوهش حاضر، به بررسی و تحلیل «تشبیه» در «نیمه تاریک ماه» که مجموعه داستان‌های کوتاه گلشیری است پرداخته و با روش توصیفی-تحلیلی، کارکردها، خاستگاه و کهنگی و نو بودن تشبیهات در این اثر را کاویده است. نتیجه پژوهش حاضر نشان از بسامد بالای عنصر بلاغی تشبیه در این اثر گلشیری داشته است و نویسنده از این طریق هم وجه زیبایی‌شناسی اثر را غنا بخشیده و هم با حمل کارکردهای مختلف بر تشبیه به خوبی از عهده فضا سازی و توصیف شخصیت و عینی کردن امور ذهنی برآمده است. تشبیهات او غالباً حاصل تجربه فردی اوست و این عامل نیز بر بلاغت کلام او افزوده است. عناصر زمان و پدیده‌های نوظهور و عناصر طبیعت نیز مهم‌ترین خاستگاه‌های تشبیه در این اثر گلشیری می‌باشد.

واژگان کلیدی: هوشنگ گلشیری، داستان کوتاه، نیمه تاریک ماه، صور خیال، تشبیه

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

تشبیه، مؤثرترین ابزار خیال‌ورزی است و تلاشی است ذهنی برای برقراری ارتباط بین دو پدیده متفاوت. تشبیه یا در تعبیر کلی‌تر تصویر «حلقه زدن دو چیز از دو دنیای متغیر است به وسیله کلمات در دو نقطه معین» (براهنی، ۱۳۷۱: ج ۱ / ۱۱۴) است. در تعریف تشبیه آورده‌اند: «تشبیه آن است که چیزی را به چیزی مانده کنند به صورت و هیأت یا چیزی را بر چیزی مانده کنند به صفتی از صفت‌ها چون حرکت و سکون و لون و رنگ و شتاب و درنگ» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۴۴). همچنین در تعریف تشبیه آمده است: «مانند کردن چیزی است یا کسی به چیزی یا کسی دیگر بر بنیاد پیوندی که به پندار شاعرانه در میانه آن دو می‌توان یافت» (کزازی، ۱۳۶۸: ۴۰).

کاربرد تشبیه در کلام، عامل خیال‌انگیزی و ابزاری برای رسایی و بلاغت کلام است. تشبیه را مادر تصاویر شعری گفته‌اند و دیگر تصاویر از استعاره گرفته تا سمبل و تمثیل و ... همه ریشه در تشبیه دارند. پورنامداریان تشبیه را «ابتدایی‌ترین لوازم خیال‌انگیزی و هسته و مرکز اغلب خیال‌های شاعرانه» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۸۱) می‌داند و رضایی نیز بر این است که «هسته مرکزی خیال‌های شاعرانه، تشبیه است» (رضایی جمکرانی، ۱۳۸۴: ۸۷). کاربرد تشبیه و دیگر صور خیال، عاملی در بلاغت و تأثیر کلام است و «صور خیال یا ایماژها، وسایلی هستند برای پرتأثیر کردن و زیبا کردن کلام» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۳۷). همچنین تشبیهات «در درون خود یک نوع آشنایی‌زدایی دارند و بر زیبایی متن ادبی می‌افزایند و درجه ادبی آن را فزونی می‌بخشند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۱۶).

تشبیه یکی از اصلی‌ترین عوامل آشنایی‌زدایی و غریب‌سازی سخن است و سخن آشنایی‌زدایی شده زیباست و عامل درنگ و تأمل و در نتیجه تأثیر؛ همانطور که «تأکید فرمالیست‌ها بر جنبه‌های صنعتی تکنیکی موجب می‌شود که آن‌ها ادبیات را نوعی کاربرد ویژه زبان به شمار آورند که با انحراف از زبان عملی و در هم ریختن آن متمایز می‌شود» (سلدن، ۱۳۹۲: ۴۷). نویسنده و شاعر نیز برای گریز از اتوماتیزه شدن و خودکارشدگی زبان دست به خلق و کاربرد تمهیداتی می‌زند که تشبیه یکی از اصلی‌ترین این تمهیدات برای گریز از اتوماتیزه شدن و خودکارشدگی زبان است.

اهداف و اغراض متنوع و متفاوتی نیز از تصویرسازی و خلق تشبیه، مد نظر شاعر و نویسنده است که زیبایی و آراستگی سخن و تعالی کلام یکی از اصلی‌ترین این اهداف و اغراض است. همچنین غرض

از تشبیه «بیان حال مشبه و تقریر آن در زبان مستمع است، یعنی روشن کردن و تصویری کردن وضعیت و موقعیت مشبه» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۱۵) و تشبیه همواره برای منظوری خلق شده است و «چونان ابزاری در خدمت یک غرض» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۴۷) بوده است. در مواردی تشبیه برای حسّی کردن و ملموس کردن امری انتزاعی بوده است و هدف از تشبیه آشکار کردن اندیشه‌ای است که در عالم ذهن است و «شاعر یا نویسنده یه یاری تشبیه، چیزی را اغلب در عالم محسوس انتخاب می‌کند که همان صفت یا ویژگی برجسته را داشته باشد تا آن صفت را به عنصری که در ذهن دارد منتقل سازد؛ بدین ترتیب عنصر ذهنی به صورت محسوس بیان می‌شود» (آقاحسینی و همیان، ۱۳۹۴: ۷۴). بر این اساس اغراض و کارکردهای تشبیه «بیان امکان مشبه، بیان مقدار صفتی در مشبه، تقریر و اثبات حال مشبه، بیان نادرگی و کمیابی مشبه» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۲) می‌باشد.

نثر فارسی در ادوار مختلف تاریخی از منظر کاربرد صناعات شعری، دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. در برخی ادوار، نثر ساده بوده و بهره‌ای از این صناعات نداشته است و در برخی دوره‌ها کاربردی متعادل داشته و نثرنویسان کلام خود را به آرایه‌های ادبی و صور خیال که تشبیه نیز یکی از آنهاست آراسته‌اند و نثر فنی نمونه‌اعلای این نوع نثر است که «می‌خواهد تشبه به شعر کند» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۲) در برخی ادوار نیز نثرنویسان در کاربرد آرایه‌ها به افراط گراییده و نثر مصنوع و متکلف را شکل داده‌اند. در دوره معاصر، نثر فارسی بخصوص در رمان، داستان و داستان کوتاه به سادگی و بی‌پیرایگی گراییده و کمتر نشانی از صناعات شعری در نثر دیده می‌شود. ولی نویسندگانی نیز هستند که در پاره‌ای موارد بیانی شاعرانه داشته و از عناصر خیال بخصوص تشبیه در زیبایی و تأثیر بخشی سخن خود و دیگر اغراض و اهداف سود برده‌اند.

در داستان‌نویسی معاصر ایران، برخی از نویسندگان به صناعات ادبی و کاربرد صنعت‌های شعری در داستان توجه خاصی نشان داده‌اند و این توجه سبب شده است تا نوشتار اینان گرایش به شاعرانگی و بیانی شاعرانه داشته باشد. البته همان‌طور که دولت‌آبادی گفته: «در درون هر نویسنده ایرانی یک شاعر هم وجود دارد» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۰: ۳۶۹). هنر نویسندگی در ایران با شعر نیز گره خورده، با این همه در آثار نویسندگانی چون محمود دولت‌آبادی، بیژن نجدی و .. این وجه برجسته‌تر است. هوشنگ گلشیری نیز در داستان‌های کوتاه خود که با عنوان «نیمه تاریک ماه» انتشار یافته، تمایل به کاربرد

صنعت‌های شعری بخصوص تشبیه داشته است و با کاربرد این صنعت ادبی در خلق زبانی شاعرانه کوشیده است.

پژوهش حاضر تشبیه و اغراض و کارکردهای تشبیه، خاستگاه‌های تشبیه، نو بودن و کلیشه‌ای بودن تشبیهات، جایگاه تشبیه در شاعرانگی زبان گلشیری در نیمه تاریک ماه را که مجموعه داستان‌های کوتاه این نویسنده است، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل انتقادی قرار داده است.

۱-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش

تاکنون پژوهشی در مورد تشبیه و تأثیر آن در زیبایی‌شناسی «نیمه تاریک ماه» انجام نگرفته و پژوهش حاضر تلاش دارد تا به بررسی و تحلیل «تشبیه» از منظر زیبایی‌شناسی در این اثر بپردازد.

۱-۲- سئوالات پژوهش

مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش‌های زیر است:

- ۱- مهم‌ترین کارکرد تشبیه در «نیمه تاریک ماه» چه کارکردی است و نویسنده با چه ضرورتی این کارکرد را به کار گرفته است؟
 - ۲- تشبیهات در «نیمه تاریک ماه» کهنه و تکراری اند یا نو و ابتکاری؟
 - ۳- منابع و خاستگاه‌های تشبیه در نیمه تاریک ماه کدامند؟
- ۱-۳- پیشینه تحقیق:

مقالات مختلفی در مورد آثار و داستان‌های گلشیری نگارش یافته است که از ابعاد مختلف آثار این نویسنده معاصر را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. از جمله این مقالات می‌توان به مقاله «بررسی مجموعه داستان نیمه تاریک ماه اثر هوشنگ گلشیری بر اساس زیبایی‌شناسی روایت در مؤلفه وجه ژرار ژنت» (۱۳۹۶) از مهدی دریایی، پروانه عادل زاده و کامران فخری پاشایی که در مورد شگرد «روایت» در این مجموعه داستان بحث کرده‌اند. مقاله «تأثیرپذیری هوشنگ گلشیری از رمان نو فرانسه» (۱۳۹۶) از سید رزاق رضویان، مقاله‌ای در مورد گلشیری و تأثیرش از رمان نویسی فرانسه است. مقاله «تحلیل عملکرد شگردهای ادبی در داستان کوتاه «گرگ» اثر هوشنگ گلشیری» (۱۳۹۸) از سیروس امیری و بهمن فلاح اشاره کرد که روشن می‌سازد گلشیری چگونه با استفاده از شگردهایی چون انتخاب راوی اول شخص فرعی، در هم ریختن زمان وقوع حوادث، ارائه روایت به صورت

تکه‌های مجزا و برخی شگردهای دیگر در آشنایی‌زدایی و زیبایی‌شناسی اثر کوشیده است. مقاله «تصویر شخصیت اصلی در داستان‌های کوتاه گلشیری بعد از انقلاب اسلامی» (۱۳۹۹) از امین بنی طالبی و پریش میرزاییان، مقاله «شیوه‌های شخصیت‌پردازی در بره گمشده راعی» (۱۴۰۰) از یداله بهمنی مطلق که به بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در این اثر گلشیری پرداخته است، مقاله «بررسی داستان و شاخصه‌های آن در آثار هوشنگ گلشیری» (۱۴۰۰) از فرانک نادری، «نگاهی به میراث صوفیه در بره گمشده راعی» (۱۴۰۲) از نیره کنعانی که میراث صوفیه و اثرپذیری از حکایات و اندیشه‌های متصوفه را در این اثر مورد بررسی قرار داده است و برخی مقالات دیگر اشاره کرد که در مورد هوشنگ گلشیری و تحلیل آثارش نگارش یافته است.

همچنین چندین کار تطبیقی نیز در این مورد انجام گرفته که مقالات «تأثیر بورخس بر گلشیری: بررسی تطبیقی برخی مؤلفه‌های پست مدرن در آثار بورخس و گلشیری» (۱۴۰۰) از زهرا سی یزدی، حسین صارم پور، روح الله روزبه، مقاله «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های گروتسک در دو اثر مغازه خودکشی ژان تولی و شازده احتجاب هوشنگ گلشیری» (۱۴۰۲) از روح‌الله نعمت‌اللهی «بازنمایی هویت در شخصیت‌پردازی داستان گرگ گلشیری و دریای پهناور سارگاسو رایس» (۱۴۰۲) از صدیقه پورمختار و «مطالعه تطبیقی استعاره‌های مفهومی در رمان‌های آینه‌های دار و آلفس و الکلاب با تأکید بر مضامین اجتماعی» (۱۴۰۳) از علی میرزایی و رضا رضایی و محمود حیدری از جمله این کارهای تطبیقی است.

۲- بحث و بررسی

هوشنگ گلشیری در بسیاری موارد از انواع تشبیه با کارکردهای متفاوت در داستان‌های کوتاه خود بهره برده است. در پاره‌ای موارد تشبیه برای او غرضی جز زیبایی ندارد و ویژگی هنری و زیبایی‌شناسی تشبیه است که او را به خلق تشبیه وا می‌دارد و او با کاربرد تشبیه در زیبایی بیان می‌کوشد. در بسیاری از تشبیهات نیز او سعی داشته است تا در روشن کردن حال مشبه به واسطه تشبیه بکوشد و تشبیه در تقریر حال مشبه مؤثر افتاده است. تشبیه در اغراق، فضاسازی، توصیف و تقریر حالت و ویژگی‌های شخصیت‌ها و... مؤثر بوده است و در خدمت این اهداف نویسنده قرار

گرفته است. برای او همچنین تشبیه وسیله‌ای برای عینیت‌بخشی و تجسم است. همانطور که در مورد کنایه گفته‌اند: «کنایه نقاشی زبان است؛ یعنی سخن را تا حد تصویر اعتلاء می‌دهد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۵۵)، تشبیه و دیگر صور خیال نیز همین کارکرد را دارند و در نقاشی و تجسم‌بخشی، نقشی اساسی دارند. در داستان‌های کوتاه گلشیری نیز می‌توان تشبیهاتی دید که نمود این تجسم‌بخشی و نقاشی فضاها و حالت‌ها و شخصیت‌هاست. همچنین او در خلق بسیاری از تشبیهات بر تجربه‌گرایی خود تأکید داشته و تشبیهاتی نو خلق کرده که به سبب نو بودن و تازگی از ویژگی بلاغی بالایی برخوردارند و با استفاده از پدیده‌ها و عناصر زمان که برای مردم زمانه‌اش قابل دسترسی است، تشبیه خلق کرده است که این عامل نیز سبب ارتباط مطلوب او با مخاطب زمانه‌اش شده و تشبیهات او را گیرایی و زیبایی بخشیده است. تصاویر زبانی و کلیشه‌ای و تکراری در آثار او نیز حضور دارد و این نشان از ارتباط شاعر با ادب فارسی و سنت غنی شعر فارسی است. رد پای این سنت‌گرایی را بخصوص در تصاویری که از اجزای زیبایی‌شناسی معشوق ارائه می‌دهد، می‌توان دید و پیوند او با شعر فارسی و تأثیر آن در شاعرانگی زبان او از این رهگذر قابل کشف است. منابع و خاستگاه‌های تشبیه نیز در داستان‌های کوتاه او طبیعت و عناصر زمانه و پدیده‌های نوظهور ویژگی‌های ملموس زندگی شهری معاصر است.

۲-۱- تشبیه و عینیت‌بخشی به امور ذهنی و تقریر حال مشبه

تشبیه در بسیاری موارد برای عینیت‌بخشی به امری ذهنی و ملموس و حسی کردن امری انتزاعی به کار می‌رود و این یکی از مهم‌ترین کارکردهای تشبیه است و «تصویر آنگاه جنبه هنری پیدا می‌کند که معقولی را به محسوسی پیوند دهد» (کروچه، ۱۳۴۴: ۷۹). نظر به اینکه کار قوه تخیل در شعر این است که روابط بین پدیده‌ها را کشف کرده و تخیل «کوششی است که ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیاء دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۹). کشف این روابط و بخصوص ارتباط امری ذهنی و محسوس با هم، جلوه‌ای از تخیل هنرمند و تلاش او برای خلق زیبایی و کارکردهای متنوع از این رهگذر است.

این کارکرد تشبیه در داستان‌های کوتاه گلشیری در مجموعه «نیمه تاریک ماه» حضوری فعال دارد. گلشیری برای حسی کردن امور دست به دامن تشبیه شده است. او در سطور زیر برای تجسم بخشی به حالت مشبه و روشن کردن وضعیّت چهره، از تشبیه استفاده کرده است و تشبیه را با کارکرد «تجسم بخشی» و «عینیّت بخشی» به کار گرفته است. او با ارائه تصویری فردی و نو از هیأت صورت فرد آن را به «سنگ» مانند کرده در گوشه‌دار بودن و بی‌خون بودن. تصویر در این حالت با توصیف ویژگی ظاهری شخصیت بر تجسم و عینی کردن حالت افزوده است و نویسنده از طریق تشبیه به دنبال نشان دادن و توصیف هر چه بهتر ویژگی ظاهری شخصیت برآمده است:

همه دیدند که صورتش مثل یک تکه سنگ شده بود همانطور گوشه‌دار و بی‌خون (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۱)

و آن یکی جوان و بلند قد با چهره‌ای که مثل صخره، سخت و گوشه‌دار بود (همان، ۴۷)

در سطور زیر نیز تشبیه برای توضیح و تقریر حالت مشبه آمده است. نویسنده با تشبیه کردن رگ سرخ به زالوی سرخ روی گونه، در تقریر حال و کیفیت مشبه کوشیده است:

به صورتش نگاه کردم رگ سرخ جهنده‌ای مثل زالوی سرخی روی گونه‌اش دل دل می‌زد (همان، ۱۱۹).

تشبیه در این مورد، مددکار نویسنده در تجسم بخشی به حالت ظاهری شخصیت است و نویسنده برای اینکه بتواند حالت ظاهری شخصیت را مجسم کند دست به دامن تصویر شده و از این کارکرد تصویر، نهایت استفاده را کرده است.

تشبیهات گلشیری در بسیاری موارد در ملموس کردن و محسوس کردن حالات موفق بوده است؛ از رهگذر این تشبیهات که قابل لمس و حس برای همگان است، تلاش کرده تا امور را حسی کند و در بیان حالت‌های ظاهری شخصیت‌ها از تشبیه کمک بگیرد. مانند کردن قیافه فرد به «قیافه بچه‌ای که به زور به او داروی تلخ داده‌اند»:

درست قیافه بچه‌ای را دارد که دواي تلخی به زور به خوردش داده باشند (گلشیری، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

به خوبی نمایانگر و تجسم حالت ظاهری فرد است؛ چرا که همه با این حالت آشنا بوده و تجاربی با آن دارند و طبق قاعده بلاغی که در تشبیه باید مشبه به اجلی و اعرف از مشبه باشد، غرض از تشبیه

این است که به کمک معلومی، مجهولی در ذهن روشن گردد و به واسطه‌ی این تشبیهات در این اثر گلشیری، عینیت‌بخشی می‌شود.

عنصر بلاغی در تصاویر گلشیری در بسیاری موارد به این خاطر، قوی است که از عناصر زمان در تصویرسازی استفاده کرده است؛ مانند کردن دعوی بین دو نفر و طعنه زدن آن دو به هم با تصویر «دو شمشیرباز» نیز گامی در جهت حسّی کردن امر ذهنی و حالت روحی بوده است و بهره جستن از عناصر زمان که قابل تجربه برای همگان است، خاصیت بلاغی تشبیه را غنا بخشیده است: اما باز که فردا پیدایش شد. خشک و رسمی و آماده برای یکی به دو کردن درست مثل دو شمشیرباز (همان، ۲۲۷).

تشبیهات در بسیاری موارد در داستان‌های کوتاه گلشیری در تجسم حالت، مفید و مؤثرند؛ در سطر زیر برای اینکه حالت «اختر» را به تصویر کشد و برای مخاطب مجسم کند دست به دامن تصویر شده و او را به گربه‌ای مانند کرده که بر سر دو پا نشسته و دست‌ها چنگ شده: اختر گریه‌اش را خورد و انگار گربه‌ای باشد با قوس کمر تند بر سر دو پا نشسته و دست‌ها چنگ شده (همان، ۳۰۰).

گلشیری با کوشش ذهنی خود، با یافتن معادل و مشابه‌های محسوس و تجربه شده برای برخی امور، در صدد بوده است تا حالت‌ها را هر چه بهتر تداعی کند.

۲-۲- تشبیه و فضا سازی

یکی دیگر از کارکردهای تشبیه، «فضا سازی» است؛ فضا در داستان «عبارت است از آن حالت عاطفی‌ای که بر بخشی از یک اثر ادبی یا سرتاسر آن سایه می‌افکند و در خواننده، انتظاراتی را نسبت به جریان وقایع ایجاد می‌کند» (ابرمز، ۱۳۸۴: ۱۹) و «فضا و رنگ با حالت مسلط مجموعه‌ای از صحنه، توصیف و گفت و گو آفریده می‌شود، سر و کار دارد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۸۵). فضا در داستان «با شرح و توصیف، آهنگ عمل داستانی، درجه وضوح و منطقی بودن وقایع، کیفیت گفت و گو و بالاتر از همه زبان نویسنده به وجود می‌آید» (لسی، ۱۳۷۱: ۲۶). نویسنده در قالب تشبیهات به ترسیم فضای داستان می‌پردازد و تشبیهات چونان ابزاری‌اند در خدمت توصیف رئالیستی.

تصویر زیر در فضاسازی و تجسم حالت خوب عمل کرده است و نویسنده با خلاقیت خود فضاسازی داستان را از رهگذر تصویری ملموس و عینی که ارائه کرده، عملی کرده است. فضای ظلمت حاکم و نور و روشنی سیگار به خوبی آشکار است. تصویر در خدمت فضاسازی بوده است: فقط از بالای پرده‌ها، توی سیاهی، سیگارش بود که مثل یک ستاره دور، کورسو می‌زد (گلشیری، ۱۳۸۰: ۴۱).

تشبیه به خوبی فضای حاکم را تجسم بخشیده و در این فضا، نور سیگار و نور ستاره با مانند شدن به هم، تاریکی حاکم بر اتاق و بیرون را بازمی‌نمایاند.

در سطر زیر نیز غرض از تشبیه هم فضاسازی و هم اغراق بوده است:

مردها چندتا حرف گفتند که مثل رگه‌های یخ توی هوای دم کرده اتاق واریخت (همان، ۴۲).

فضای سکوت و سردی حاکم در اتاق پس از جاری شدن کلماتی بر زبان نیز با تشبیه به خوبی انتقال داده شده است.

کارکرد تشبیه در سطور زیر نیز فضاسازی و اغراق است:

می‌دیدم که دو گوی سیاه مردمک‌ها چگونه در نم اشک شناور می‌شود و اینک کاسه چشم‌ها تنها دو حفره سیاه و عمیق بود (همان، ۱۳۱).

نویسنده برای اینکه فضای اشک و حزن را به خوبی بازنماید و آن را با اغراق بیان کند، مردمک چشم‌ها را به گوی‌هایی سیاه مانند می‌کند که در اشک شناورند و کاسه چشم‌ها را به حفره‌هایی سیاه و عمیق که مردمک‌ها در اشک زیاد آن غوطه خورده‌اند.

مانند کردن «مه» به «پارچه ململ نازک» نیز نشان زیبایی و بیان هنری است؛ هم در فضاسازی مؤثر بوده است و هم اینکه زیبایی‌شناسانه است و چشم‌انداز قلّه با این تصویر به خوبی برای مخاطب تداعی شده است.

قلّه از پشت ململ مه نازکی پیدا بوده است (همان، ۱۹۸).

در عبارات زیر نیز نویسنده برای فضاسازی و تداعی فضا دست به دامن تشبیه شده است و حالت آب را به کمک تشبیه، بازنموده است. نویسنده از تجارب ملموس و تکراری که در مورد زیر «انداختن سنگ در آب و ایجاد موج» است در تداعی حالت خطوط پل بهره برده است.

درست زیر پل دو خط دایره مانند سیرتر از رنگ آبی آب بود، مثل دو موج که باز شوند انگار که سنگی توی آب انداخته باشند (گلشیری، ۱۳۸۰: ۳۳۸).

حالت آتش و زبانه کشیدن آن نیز با تشبیه در سطور زیر فضا سازی شده است و تشبیه، فضا را به شکلی آشکار باز نموده است:

زبان سرخ و سوزان آتش که بلند می‌شده، اول دود می‌کرده و بعد از میان همان دود سر می‌کشیده (همان، ۳۳۹). در سطور زیر نیز نویسنده برای القاء حالت و ترسیم فضا، دست به دامن تشبیه شده است. نویسنده برای اینکه صدایی را که در محیط می‌پیچیده برای مخاطب شرح و توضیح دهد و فضا سازی کاملی از این حالت ارائه دهد صدای حاکم در آن فضا را به صدای «کنده‌ای که نم‌پیچ کرده و بر زمین بکوبند» مانند کرده است:

مثل صدای کنده‌ای بود که به زمین بزنند، آن هم صدای کنده‌ای که سرش را نم‌پیچ کرده باشند (همان، ۱۹۲).

تصویر فضا در سطر زیر نیز به کمک تشبیهی که ارائه شده، محقق شده است و تشبیه در خدمت فضا سازی بوده است. نویسنده برای اینکه حالت شخصیت داستان را که کتاب را دو دستی گرفته شرح و توضیح دهد از تشبیه بهره برده است و آن را به «حالت کسی که سینی در دست دارد و چیزی را تعارف می‌کند» مانند کرده است. با این تشبیه، خواننده هر چه بهتر می‌تواند حالت شخصیت داستان را مجسم کند.

کتاب را دو دستی گرفته بود طوری که انگار سینی دست آدم باشد و بخواهد چیزی را تعارف کند (همان، ۲۰۵).

ترسیم و توصیف فضا در سطور زیر نیز با کمک تشبیه صورت گرفته است و نویسنده، فضایی مبهم و مه‌آلود را با کمک تشبیه، عینیت بخشیده است و از تشبیه در فضا سازی و خلق فضا و وضوح آن بهره برده است.

سایه‌های بودند تیره و سیال با خطوطی که هر لحظه جابجا می‌شد مثل شاخه‌های بید مجنون که وقتی باد بوزد آدم می‌داند که هست اما می‌بیند که آن خطوط گیج و سیال هیچگاه ثابت نمی‌ماند (گلشیری، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

۲-۳- توصیف شخصیت و ویژگی‌های ظاهری شخصیت

شخصیت در داستان جایگاهی ویژه دارد و «از مهم‌ترین عناصر وجودی هر داستان است؛ به عبارت دیگر یک داستان بدون شخصیت نمی‌تواند باشد» (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۱۱۴) و «مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و عامل مهم طرح داستان، شخصیت داستانی است» (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۳). یکی از شیوه‌ها و تمهیدات شخصیت‌پردازی با واسطه تصویرپردازی و بخصوص تشبیه صورت می‌گیرد و نویسندگان با کمک تشبیه می‌توانند ویژگی‌های شخصیت‌ها را ملموس و عینی کنند. اخوت می‌نویسد: «برای شخصیت‌سازی غیرمستقیم از کنش، گفتار، نام، وضعیت ظاهری و محیط استفاده می‌شود» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

تصویر در کنار توصیف «مستقیماً صفات و حالات درونی و ذکر وضعیت ظاهری شخصی و وضعیت محیط، خصلت‌های شخصیت مورد استفاده‌اش را برای خواننده آشکار می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۰۱).

به واسطه تشبیه و دیگر تصاویر است که می‌توان ویژگی‌های جسمانی و ظاهری، رنگ، شکل چهره و نوع لباس و ... را آشکار کرد.

در سطور زیر گلشیری با مانند کردن «چشم‌ها» به «شیشه‌های سبز و شفاف» نیز به واسطه تصویر در توصیف ویژگی جسمانی و ظاهری شخصیت کوشیده است و تصویر در خدمت توصیف شخصیت داستان و ویژگی جسمانی و ظاهری او بوده است.

خندید، شیشه‌های سبز و شفاف چشماش کدر شد (گلشیری، ۱۳۸۰: ۵۴).

مخاطب با این تشبیه، ضمن ادراک این نکته که شخصیت داستان چشمانی سبز و برق دار دارد، با در کنار هم قرار گرفتن شفافیت و کدرت، تغییر حالت چشمان شخصیت داستان را به خوبی درمی‌یابد.

در عبارت زیر نیز تشبیه در خدمت توصیف جزئیات ویژگی ظاهری شخصیت بوده است. مانند کردن «سبیل» به «خاکستر» جزئیاتی از ظاهر شخصیت را آشکار ساخته و نویسنده در قالب این تصویر و

توصیف وضعیت ظاهری شخصیت و میانسالی او را نمایان ساخته است:

سبیل پدر، مثل خاکستر سفید و سیاه می‌زد (گلشیری، ۱۳۸: ۱۲۷).

در بند زیر نیز نویسنده در هیأت تصویر به جزئیات ویژگی ظاهری شخصیت پرداخته است؛ تصویر در اینجا بیشتر کارکرد اغراق را داراست؛ چرا که نویسنده با مانند کردن «مو» به «خرمن» که تشبیهی برگرفته از سنت ادبی است، اغراق کرده و پرپشت بودن موی مخاطب را چون خرمن دانسته است و جزئیات ویژگی ظاهری شخصیت را تصویر کرده است:

دست به خرمن موهایش کشید و چین دامن پیراهنش را صاف کرد (همان، ۱۰۱).

در عبارات زیر نیز تشبیه در خدمت توصیف جزئیات شخصیت بوده است:

خرمن موهای سیاهش را روی شانه‌ها ریخته بود (همان، ۱۰۱).

خرمن گیسوان تابدار تمام پشتشان را می‌پوشاند (همان، ۲۱۱).

به کمک تشبیهاتی که شاعر آورده جزئیات و وضع و حالت ظاهری شخصیت به خوبی تصویر شده است و مخاطب پرپشت بودن موهای شخصیت مورد نظر را درمی‌یابد و حالت موهای او را در ذهن به کمک این تشبیهات، مجسم می‌کند.

گلشیری با تشبیه در پی انتقال جزئیات ویژگی‌های ظاهری شخصیت به مخاطب بوده است و از تشبیه در روشن کردن جزئیات ویژگی‌های شخصیت‌های داستان استفاده کرده است:

چشم‌های خاله مثل نور چراغ دستی زیر لایه‌های گوشت سوسو می‌زد (همان، ۱۱۲).

توصیف حالت ظاهری شخصیت و ویژگی‌های آن در قالب تشبیهی که در بند زیر ارائه شده نیز به خوبی به مخاطب منتقل شده است و مخاطب با این تشبیه، تصویری کامل از حالت شکستگی دست‌های شخصیت داستان حاصل می‌کند و جزئیات شکستگی برای او در قالب تصویر دقیق، آشکار می‌گردد.

دست‌هاش انگار دوتا چوب بود رها شده یا شکسته و آویخته از شانه‌ها (همان، ۳۰۱).

۲-۴- تشبیهات زبانی و کلیشه‌ای

بسیاری از تشبیهات کاربرد یافته در داستان‌های کوتاه گلشیری، تشبیهاتی نو و جدید و فردی‌اند و ریشه در تجربه‌گرایی او داشته و از خصلت آشنایی‌زدایی بالایی برخوردارند. این تشبیهات که ریشه در تجارب شخصی نویسنده دارند زیبا و اثرگذارند؛ چرا که همان‌طور که گفته‌اند: «تشبیه زیبا و اصیل، تشبیهی است که حاصل تجربه خود شاعر باشد» (احمدنژاد، ۱۳۷۲: ۹۴). فقط معدودی تشبیه در آثار

گلشیری می‌توان یافت که تشبیهات کلیشه‌ای هستند و به خاطر کاربرد بسیار در ادب فارسی و در بین عامه، خصلت زیبایی‌شناسی خود را از دست داده و به تشبیهاتی مرده تبدیل شده‌اند. تصاویری که از تکرار بیش از حد به تشبیهات کهنه و استعاره‌های قریب و مبتذل و به قول فرنگی‌ها به تشبیهات و استعاره‌های مرده (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۹۷) و به تعبیر همایی به تشبیهات مردود (همایی، ۱۳۷۰: ۱۶۴) معروف شده‌اند در شعر گلشیری کم‌اند. این تشبیهات و تصاویر «چون درنگی و اعجابی را در خواننده بر نمی‌انگیزد، معمولاً رنگ باخته و بی‌فروغ‌اند» (گلچین و کریمی، ۱۳۹۵: ۱۰۷) و چندان زیبا و اثرگذار نیستند.

فقط در موارد محدودی می‌توان دید که گلشیری از تشبیهات زبانی و کلیشه‌ای استفاده کرده باشد. مانند کردن دایره‌هایی که باز می‌شوند به کلاف نخ، یا موج‌ها به کلاف نخ در سطور زیر: و همان دوایر متحد‌المركز را که مثل کلاف نخ باز شدند و بزرگ و بزرگتر شدند (گلشیری، ۱۳۸۰: ۷۷).

کلاف موج‌ها که باز شد (همان، ۸۱) / نگران کلاف موج هاست که باز می‌شوند (همان، ۹۶).
مانند کردن پوست در سختی به «چرم» و حرکت به «حرکت کرم» نیز از تشبیهات زبانی و پرکاربرد در زبان عامه است و هنری نیست:

پوستی را که مثل چرم سخت بود بدراند و به گوشت و پی‌ها برسد (همان، ۹۹).

حرکت کُند و لُزج کرم مانندش را روی گونه ام شروع کرد (گلشیری، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

اضافه‌های تشبیهی «دریای کرم»، «جام تلخ کینه» نیز تشبیهاتی کلیشه‌ای در زبان و اب فارسی است و تشبیهی فردی نیست:

دریای کرم او خون دست‌های تو را خواهد شست (همان، ۱۲۱).

مجبورشان کرده بودند جام تلخ کینه را، با چشم‌هاشان قطره قطره بچشند (همان، ۱۸۵).

چشم را به «کاسه خون» مانند کردن نیز تشبیهی متداول و رایج است و در بین عامه کاربرد بسیار دارد و خصلت زیبایی‌شناسی خود را به خاطر تکرار از دست داده است. همچنین «دل» را به «سیر و سرکه» در جوشیدن مانند کردن و «رنگ پریده رخسار» را به «گج»:

چشم‌هایش شده بود دوتا کاسه خون (همان، ۱۹۰).

دلَم مثل سیر و سرکه می‌جوشید (همان، ۱۹۱).

رنگ سینا شده بود مثل گچ (همان، ۳۴۳).

مانند کردن «پشم» در نرمی به «پوست خز» نیز تشبیهی پرکاربرد در بین عامه است و وجه هنری و زیبایی‌شناسانه ندارد.

من از آن همه پشم که مثل پوست خز بود صدای ضربان خون را در رگ‌های آیش می‌شنیدم (همان، ۱۰۹).

دست را می‌کشی به موهای زنت که مثل خز نرم است (همان، ۱۲۳).

تشبیه زیر نیز رواج گسترده‌ای در زبان عامه دارد و خصلت زیبایی و آشنایی‌زدایی خود را به سبب تکرار از دست داده است:

مال پدرم بود حالا دیگر پیدا نمی‌شود این چیزها مثل نقش قالی است (گلشیری، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

تشبیهات به کارگرفته در سطور زیر نیز تشبیهاتی زبانی و بسیار رایج در زبان عامه‌اند.

ممکن است شما دوتا گربه ملوس این همه به سر و صورت هم پنجول نکشید؟ (همان، ۳۰۰).

می‌روید خانه‌هایتان مثل مرغ غروب نشده می‌تپید توی لانه‌هایتان؟ (همان، ۳۱۵).

«جیفه دنیا» نیز استعاره از «مادیات دنیا و مطامع دنیا» است که تصویری کلیشه‌ای در ادب فارسی بخصوص ادبیات عرفانی است:

به خاطر جیفه دنیا آدم که با همسایه‌اش در نمی‌افتد (همان، ۳۰۸).

۲-۵- تشبیهات مرتبط با جمال‌شناسی معشوق

تصاویر مرتبط با جمال‌شناسی و زیبایی‌شناسی معشوق نیز در مجموعه داستان‌های کوتاه گلشیری، تلفیقی از سنت و نوگرایی است؛ کاربرد تصاویر گذشتگان برای اجزای زیبایی‌شناسی معشوق نشان از اثرپذیری در تصویر معشوق از سنت غنی شعر و غزل فارسی دارد و در کنار آن برخی نوآوری‌ها نیز ریشه در تجارب فردی و شخصی نویسنده دارد و همین تصاویر و تشبیهات مختلف و آوردن تصاویر برای توصیف وجوه زیبایی‌شناسی معشوق، اثر او را با شعر پیوند می‌زند. در برخی موارد این کاربردها بلاغت کلام او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فی‌المثل مانند کردن «گیسو» به «کمند» که رواجی گسترده در سنت ادبی داشته است، به سبب در دسترس نبودن و تجربه‌ناپذیر بودن «مشبه‌به» که ریشه

در زندگی سپاهی‌گری گذشته داشته و خاستگاهی نظامی داشته، ارتباط با مخاطب معاصر را متأثر کرده و از بلاغت کلام می‌کاهد. چه بسا ارائه «مشبه بهی» که مخاطب معاصر با آن سر و کار دارد در القاء احساس نویسنده مؤثرتر باشد.

طوری که انگار کمند گیسویش بر گرد گردنش تاب می‌خورد (گلشیری، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

این تصویر زیبایی‌شناسانه کلیشه‌ای از معشوق جزئیات ظاهری شخصیت داستان را نیز آشکار می‌کند و روشن می‌سازد که او موهایی بلند دارد و در معرفی شخصیت و ویژگی‌های بیرونی او نقش دارد. تصویر «خرمن» برای «مو» و «گیسو» نیز این ویژگی را دارد و تصویری کلیشه‌ای در شعر سنتی است که تکرار، خاصیت بلاغی و زیبایی‌شناسی آن را از بین برده است.

موها را به گرد سر چون خرمنی، بچرخاند (گلشیری، ۱۳۸۰: ۲۸۸).

در پاره‌ای موارد نیز نویسنده در تصویر زیبایی‌شناسی معشوق با تلفیق سنت و نگرش فردی، تصویری نو ارائه می‌دهد. او ضمن ماندن «دهان» به «غنچه» که در سنت ادبی پرکاربرد است با آوردن قید «سفید»، وجه غالب زیبایی‌شناسی زمانه‌اش را به تصویر می‌کشد. دهان چنگی کوچک است غنچه مانند اما سفید (همان، ۲۱۱).

در تصویر ابروی معشوق نیز گلشیری دست به دامن سنت می‌شود و تصویر «کمان» را که تصویری کلیشه‌ای برای ابروی معشوق در شعر سنتی است و چون «کمند» برای «زلف» ریشه در سنت غزل‌سرایی و تصاویر سپاهی در مورد زیبایی‌شناسی معشوق دارد به کار می‌برد:

و قرص صورتش همان قالب صورت شیرین است با چشم‌های بادامی و ابروهایی انگار کمان و خال گوشه‌چپ که سیاه است (همان، ۲۱۲).

خصلت بلاغی تصویر گلشیری وقتی که از عناصر زمان در خلق تشبیه استفاده می‌کند، غنا می‌یابد. این عامل، هم نگرش فردی او و فردیت و هم انتخاب پل ارتباطی مناسب با مخاطب زمانه‌اش را نشان می‌دهد. «عروسک چینی» که شاعر در زیبایی «خانمی» را به آن مانند کرده برای اهل زمان شاعر، عنصری تجربه‌پذیر و در دسترس بوده و همین عامل ویژگی بلاغی تصویر او را افزایش داده است.

بعد یه خانم اومد قشنگ بود مٹ عروسک چینی خودم (گلشیری، ۱۳۸۰: ۲۴۳).
مٹ عروسک چینه که دوتا پاش افتاد (همان، ۲۴۹).

استفاده از تشبیهی که یکی از طرفین آن عناصر و پدیده‌های نوظهور است نشان از حاکمیت نگرش تجربی و فردی و شخصی در تصویرسازی است و بیانگر این مهم است که نویسنده به ویژگی بلاغی اینگونه تصاویر آگاهی کامل دارد؛ چرا که عناصر زمان برای اهل زمان قابل تجربه‌اند و به این سبب از ویژگی بلاغی بالایی نسبت به تصاویری که عناصر آن در دسترس نیست، برخوردارند.

۲-۶- منابع و خاستگاه‌های تشبیه

منابع آفرینش تشبیه نیز برای گلشیری متفاوت‌اند؛ در مواردی گلشیری با الهام از طبیعت دست به تصویر آفرینی‌های مبتکرانه می‌زند و طبیعت خاستگاه تصویر برای او در تقریر حال مشبّه است. وقتی نویسنده برای بیان حال مشبّه (چین‌های شلیته) آن را به امواج رودخانه روی بوته‌های سبز مانند می‌کند به زیبایی در عینیت‌بخشی و در تجسم‌بخشی اقدام می‌کند و این ویژگی استفاده از تشبیه با خاستگاه طبیعت، در جهت ملموس کردن و عینی کردن مفهوم است.

چین‌های شلیته‌اش مثل موج‌های رودخانه روی بوته‌های سبز غلت می‌خورد (گلشیری، ۱۳۸۰: ۵۳).
گلشیری در بسیاری موارد در خلق تصویر از طبیعت و عناصر طبیعی الهام می‌گیرد و برای عینیت‌بخشی و تجسم و تقریر حال مشبّه، تشبیهاتی با عناصر طبیعت خلق می‌کند. این ویژگی در کنار این که زیباست در تجسم‌بخشی نیز نقشی اساسی دارد.

آقای فکرت هر دو دستش را مثل دو بال کرکس توی هوا تکان داد و داد زد (همان، ۶۸).
گلشیری دست به دامن عناصر طبیعی در خلق تصویر می‌شود و به سبب ویژگی عینیت‌گرایی و قابلیت محسوس کردن مفاهیم انتزاعی از آن بهره می‌برد. در سطور زیر نویسنده با نگاهی شاعرانه، رها شدن و حس رهایی خود را با مانند کردن آن به «رهایی ابری در پهنه آسمان» مانند کرده است.

همچون ابری سبک و ولگرد در زلالی‌های آبی آسمان رها خواهم شد (همان، ۹۷).
می‌توانم بی آنکه نفس نفس بزنم از همه پله‌های دنیا بالا بروم و چون ابری سبک و ولگرد در زلالی‌های آبی آسمان رها شوم (گلشیری، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

در پاره‌ای موارد نیز گلشیری با پدیده‌های نوظهور و به کمک این پدیده‌های نوظهور تصویر خلق کرده و برای انتقال مفاهیم و تجسم بخشی و دیگر کارکردها این عناصر را ماده اولیه برای تصویرسازی و خلق تشبیه قرار داده است.

حرف‌های پراکنده یک فرد را به «سرمقاله روزنامه شهرستانی» مانند کردن، نشان از بهره جستن از عناصر معاصر برای تصویرآفرینی است:

اما مجموعاً حرف‌هاش مثل سرمقاله یکی از همین روزنامه‌های شهرستانی بود (همان، ۲۱۶).

ورزش شمشیربازی نیز از ورزش‌های معاصر است که در عبارات زیر گلشیری از آن در خلق تشبیه استفاده کرده است:

اما باز که فردا پیدایش شد. خشک و رسمی و آماده برای یکی به دو کردن درست مثل دو شمشیرباز (همان، ۲۲۷).

«عروسک‌های کوکی» نیز عنصری جدید و مرتبط با زندگی معاصر است که گلشیری از آن در خلق تشبیه استفاده کرده و در دسترس بودن این عنصر و قابل تجربه بودن بر بلاغت تصویر افزوده است: مرد می‌دانست که همه آدم‌های قصه ناتمامش، مثل عروسک‌های کوکی و بی‌چهره‌ای هستند که تنها قد و قامت و جنسیت‌شان آن‌ها را مشخص می‌کند (همان، ۷۵).

گلشیری در مانند کردن نور چشمان به نور «چراغ دستی» نیز از پدیده معاصر در تصویر استفاده کرده است.

چشم‌های خاله مثل نور چراغ دستی زیر لایه‌های گوشت سوسو می‌زد (همان، ۱۱۲).

«عروسک چینی» نیز عنصری نوظهور است که در بند زیر نویسنده با آن تصویر خلق کرده است:

بعد یه خانم اومد قشنگ بود مث عروسک چینی خودم (همان، ۲۴۳).

نتیجه گیری

تشبیه یکی از پرکاربردترین عناصر شعری است؛ به کلام خاصیت هنری می‌بخشد و عاملی در شاعرانگی اثر است. در متون نثر بخصوص در نثر فنی و مصنوع در گذشته ادبی ایران، از تشبیه بسیار استفاده کرده‌اند و آن را به عنوان عاملی در زیبایی، بلاغت و رسایی کلام استفاده کرده‌اند. این عنصر شعری در داستان‌نویسی معاصر به سبب تأکید بر سادگی و بی‌پیرایگی زبان داستان چندان مورد توجه نبوده است، اما برخی از نویسندگان از این صنعت شعری بسیار استفاده کرده و آن را برای زیبایی سخن و اغراض مختلف در داستان به کار گرفته‌اند. گلشیری از نویسندگانی است که تشبیه بخصوص در داستان‌های کوتاه او که در مجموعه «نیمه تاریک ماه» گردآوری شده، جایگاهی خاص دارد و این نویسنده از این صنعت شعری با بسامد بالا استفاده کرده است. در کنار زیبایی و آراستگی سخن، گلشیری از تشبیه اغراضی چون تقریر حال مشبه و حسی کردن امور انتزاعی، فضاسازی و اغراق، تصویر و توصیف شخصیت و ویژگی‌های شخصیت استفاده کرده است. تشبیهات او بیشتر حاصل تجارب فردی او بوده و نو هستند و از ویژگی بلاغی بالایی برخوردارند با این همه محدود تصاویر و تشبیهات زبانی، کلیشه‌ای و تکراری نیز در اثر او دیده می‌شود که چندان عامل هنری شدن، زیبایی و غرابت بیان او نیستند. گلشیری در تشبیهات مرتبط با زیبایی‌شناسی معشوق نیز نوگراست و در برخی موارد از سنت شعری اثر پذیرفته است و تصاویر رایج در سنت شعری در اثر او آمده که نشان از تمایل او به صنعت شعر دارد. منابع و خاستگاه‌های تشبیه نیز در داستان‌های کوتاه گلشیری بیشتر طبیعت و پدیده‌های نوظهور است و او با الهام از طبیعت تشبیهاتی نو خلق کرده و همچنین عناصر نوظهور و پدیده‌های مدرن دستمایه خلق تصاویر برای او شده است.

منابع و مآخذ

۱. ابرمز، ام، جی (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان. تهران: رهنما.
۲. احمدنژاد، کامل (۱۳۷۲)، فنون ادبی، تهران: پایا.
۳. اخوّت، احمد (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
۴. آقا حسینی؛ حسین؛ همتیان، محبوبه (۱۳۹۴)، نگاهی تحلیلی به علم بیان، تهران: سمت.
۵. براهنی، رضا (۱۳۷۱)، طلا در مس، ۳ج، تهران: ناشر نویسنده.
۶. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴)، سفر در مه، تهران: زمستان.
۷. دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۰)، ما نیز مردمی هستیم، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه و فرهنگ معاصر.
۸. رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲)، ترجمان‌البلاغه، به تصحیح و اهتمام احمد آتش، چاپ ۴، تهران: اساطیر.
۹. رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۸۴)، «نقش تشبیه در دگرگونی‌های سبکی»، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۵، صص: ۱۰۰ - ۸۵.
۱۰. سلدن، رمان و همکاران (۱۳۹۲)، راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر، تهران: طرح نو.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
۱۲.، (۱۳۹۱)، رستاخیز کلمات، تهران: سخن.
۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۱)، بیان، تهران: انتشارات فردوس.
۱۴.، (۱۳۸۵)، بیان، چاپ ۳، ویراست ۴، تهران: میترا.
۱۵.، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
۱۶. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۰)، «شیوه شخصیت‌پردازی»، فصل‌نامه ادبیات داستانی، شماره ۵۴، بهار ۱۳۸۰: صص ۶۲-۷۰.

۱۷. فتوحی، محمود (۱۳۸۶)، بلاغت تصویر، چاپ ۱، تهران: سخن.
۱۸. کروچه، بندتو (۱۳۴۴)، کلیات زیبایی شناسی، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸)، زیبایی شناسی سخن پارسی (بیان)، تهران: نشر مرکز.
۲۰. گلچین؛ میترا، کریمی، عباس (۱۳۹۵)، «تشبیه قریب و شیوه‌های رفع ابتذال تشبیه (در کتب بیان مشهور فارسی)»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۵، ش ۲، صص: ۱۲۴-۱۰۶.
۲۱. گلشیری، هوشنگ (۱۳۸۰)، نیمه تاریک ماه؛ داستان‌های کوتاه، تهران: نیلوفر.
۲۲. میر صادقی، جمال (۱۳۹۴)، عناصر داستان، چاپ نهم، تهران: سخن.
۲۳. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶)، «تشبیه، ترفند ناشناخته»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، سال چهارم، شماره ۱۳، صص: ۱۹-۷.
۲۴. ، ، (۱۳۷۵)، «کنایه، نقاشی زبان»، نامه فرهنگستان، دوره ۲، شماره ۴، صص: ۶۹-۵۵.
۲۵. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، معانی و بیان، تهران: هما.
۲۶. یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴)، هنر داستان‌نویسی، تهران: نگاه.